

بیانات در دیدار رئیس و مسئولان قوهی قضائیه - 7 / تیر / 1389

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوشامدید برادران و خواهران عزیز! هم مسئولان محترم قوهی قضائیه، و هم برادران و خواهران بازماندهی شهدای عزیز و سرافراز هفتم تیر. يك جمله عرض كنيم راجع به آن شهادت بزرگ و پر اثر، يك جمله هم دربارهی قوهی قضائیه عرض خواهیم كرد.

خاصیت طبیعی شهادت، ایجاد برکت و تداوم و گشایش در حرکت به سمت تعالی و کمال است. اینکه خداوند متعال در قرآن شهید را زنده معرفی میکند و در عرف اسلامی و اصطلاح متشرعه به کشتهی راه خدا - شهید یعنی شاهد، ناظر و حاضر - این به این معناست که خون شهید ضایع نخواهد شد؛ شخصیت شهید که تبلور همان آرمانهای او و آرزوهای اوست، از میان مردم رخت بر نخواهد بست؛ این خاصیت شهادت است. آن کسانی که این حقیقت را از بن دندان درک کرده‌اند و تصدیق کرده‌اند، برای آنها کشته شدن در راه خدا به هیچ وجه ضایعه به حساب نمی‌آید؛ بلکه يك افتخار است، يك اقبال بزرگ است؛ آن را میخواهند، آن را از خدا میطلبند؛ آن را مثل يك حاجت بزرگ، در ذکر و مناجات خودشان با خدا مطرح میکنند.

به گمان من، از جملهی برترینهای این راه، شهدای هفتم تیر بودند. بسیاری از اینها را ما از نزدیک میشناختیم؛ یا در جریان مبارزات، یا در جریان حوادث بعد از پیروزی انقلاب، اینها را آزموده بودیم، دیده بودیم، شناخته بودیم؛ حقیقتاً جان، بر کف دست داشتند و آمادهی شهادت بودند. اگر به آنها خبر میرسید که در این راه شهید خواهند شد، نه فقط مرعوب نمیشدند، خائف نمیشدند، بلکه خرسند میشدند؛ بشارتی بود برای آنها. در رأس همه‌ی آنها هم، شهید بزرگوار و عزیز ما، شهید آیه‌الله بهشتی بود؛ يك انسان معتقد، مؤمن، مخلص، صادق، جدی در کار؛ آنچه میگفت، معتقد بود؛ و به آنچه معتقد بود، در عمل ملتزم بود. خطر را هم میشناخت؛ میدانست میدان، میدان مین است. هر آنی، هر ساعتی بیم از دست دادن جان هست؛ لیکن در عین حال بی‌محابا، با نگاه به هدف، در این راه پیش میرفت و نمیرهاسید. یکی از خصوصیات این شهید عزیز این بود. منطقی بود، پایبند به اصول و مبانی بود؛ يك اصولگرایی به معنای حقیقی کلمه محسوب میشد. بر سر اصول با کسی ملاحظه نمیکرد. ما میدیدیم؛ بعضی‌ها سعی میکردند با حيله و ترفند و روشهای متعارف و معمول، او را جذب کنند یا از مواضع خود تنزل بدهند، او را وادار به مماشات کنند؛ لیکن او بر سر مواضع خود محکم ایستاده بود. شخصیت‌های تاریخی و اثرگذار، اینچور شکل میگیرند؛ اینچور در جامعه ظهور میکنند و ماندگار میشوند؛ «انّ الذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا»¹. گفتن، آسان است؛ عمل کردن، دشوار است؛ استمرار عمل، بمراتب دشوارتر است. بعضی فقط میگویند؛ بعضی این گفته را در عمل هم نشان میدهند، اما نمیتوانند در مقابل حوادث عالم، در مقابل طوفانها، در مقابل تمسخرها، در مقابل طعنه‌زدنها، در مقابل دشمنی‌های غیرمنصفانه طاقت بیاورند، لذا متوقف میشوند؛ بعضی به این اکتفاء هم نمیکنند که متوقف بشوند، عقبگرد میکنند؛ می‌بینید دیگر.

آن کسی که میگوید، از سر اعتقاد خالص و جازم؛ و می‌ایستد بر سر گفته‌ی خود، از سر تصمیم مؤمنانه و شجاعانه؛ و استمرار میدهد این حرکت را با صبری که خدای متعال در قرآن فرموده است: «و الله يحبّ الصّابرين»² - مایه‌ی محبت خدای متعال است - این ارزش پیدا میکند؛ این میشود شخصیتی که نام او اثر میگذارد، راه او برای رهروان دستور راه میشود و چهره‌ی او باقی میماند. رحمت خدا بر شهید بهشتی؛ رحمت خدا بر آن کسانی که با او به شهادت رسیده‌اند؛ رحمت خدا بر شهدای راه اسلام.

و اثر نقد و فوری این شهادت این بود که نظام اسلامی در آن واحد، هم خلوص بیشتری پیدا کرد، هم حقانیت او ثابت شد، هم واقعیت او در جامعه استقرار پیدا کرد. خاصیت این شهادت، این بود. نقابها از چهره‌ها افتاد، منطق مستحکم جمهوری اسلامی و منطق امام بزرگوار تثبیت شد و نظام نوپای جمهوری اسلامی، آن روز استحکام پیدا کرد؛ توانست حرکت کند. در آن شرائط دشوار، در حالی که دشمن - دشمن نظامی، متجاوز - خود را در بخش مهمی

از منطقه‌ی حساس خاک جمهوری اسلامی پهن کرده بود - ببینید چه شرائطی بود آن شرائط دشوار، و چه حادثه‌ی بظاهر تکان‌دهنده‌ای بود - اما این شهادت، چه تأثیر سازنده و عظیمی را بر انقلاب گذاشت. عزیزان من! تا وقتی در قاموس ما، در فرهنگ ما، در منطق ما، شهادت بر همین سطح از اعتبار وجود داشته باشد، بدانید هیچ قدرتی - چه قدرتهای مستکبر کنونی، و چه بمراتب قوی‌تر از اینها - نخواهد توانست بر جمهوری اسلامی و ملت ایران فائق بیاید.

و اما در باب قوه‌ی قضائیه. حقیقتاً يك بخش فوق‌العاده حساس از نظام کشور، قوه‌ی قضائیه است. در همه جای دنیا همین است؛ نقش دستگاه قضا، يك نقش تعیین‌کننده و حیاتی است؛ لیکن در نظام جمهوری اسلامی که مبنای نظام و مشروعیت نظام متکی است به حق و عدل - این پایه‌ی اساسی نظام ماست - دستگاه قضا حساسیت مضاعفی پیدا میکند.

خوب، در باب مسائل دستگاه قضا، در این دیدارهای سالیانه مطالب زیادی ما عرض کرده‌ایم، رؤسای محترم قوه هم بیان فرمودند. دیروز هم در اجتماع خوبی که در قوه‌ی قضائیه بود - بنده مختصری از آن را در تلویزیون مشاهده کردم - رؤسای محترم سه قوه مطالب خوبی، مطالب درستی بیان کردند. البته حرفهای زیبا يك مسئله است، امکان تحقق آنها، بعد تحقق آنها، بعد استمرار آنها، يك مسئله‌ی دیگری است که احتیاج به جدّ و جهد دارد.

بحمدالله امروز قوه‌ی قضائیه شرائط خوبی دارد. رئیس محترم قوه، شخصیت عالم، مجتهد، فاضل، آگاه، برخوردار از نیروی جوانی و توانائی‌های بسیار؛ که خوب، در این مدت کوتاهی هم که این مسئولیت به ایشان محول شده است، انسان مشاهده میکند که بسیاری از خواسته‌ها و کارهایی که قانون از قوه‌ی قضائیه انتظار دارد، یا واقع شده است، یا به واقع نزدیک شده است؛ اینها همه امیدبخش است.

همان‌طور که اشاره کردند، مجموعه‌ی مسئولان ارشد قوه‌ی قضائیه، مجموعه‌ی پاک، سالم، خوش‌سابقه، وارد و صمیمی‌اند؛ این چیزی است که انسان را امیدوار میکند. در سطح قوه هم بحمدالله قضات فاضل، روشن‌بین، شجاع و درست‌کردار کم نیستند؛ اینها همه حقایقی است که وجود دارد. به مرور زمان نقاط کور شناخته شده است، کارهای لازم دانسته شده است، برنامه‌ریزی‌های خوبی انجام گرفته است یا نیاز به آنها احساس شده است؛ اینها همه امیدبخش است. لیکن زمینه‌ی وجود امید و خوشبینی باید منجر بشود به يك تحرك وسیع و جدی، برای اینکه این امید ثمر بدهد؛ واقع قوه‌ی قضائیه خودش را نشان بدهد. بارها عرض کرده‌ایم: باید قوه‌ی قضائیه به وضعیتی برسد که در سطح کشور، هر جایی، هر کسی احساس مظلومیت کرد، به خود نوید بدهد که میروم سراغ قوه‌ی قضائیه، حق خود را میگیرم و مظلومیت خود را برطرف میکنم. این امید باید در دل همه‌ی آحاد این کشور به وجود بیاید.

البته این امید آسان به دست نمی‌آید؛ باید به قدری مراجعات دادخواهانه با نتایج عادلانه و منصفانه همراه بشود که بتدریج این امید در دل مردم به وجود بیاید. البته ما نمیخواهیم قوه‌ی قضائیه‌ی امروز را با قوه‌ی قضائیه‌ی قبل از انقلاب و دوران طاغوت مقایسه کنیم؛ آن کسانی که آن روزها را دیده‌اند، میدانند؛ آن روز جایی که هیچ امیدی به روی انسان نمیگشود، قوه‌ی قضائیه بود؛ اینجور نبود که کسی احساس کند که به این در مراجعه خواهد کرد و دلخوش از آنجا برخواید گشت؛ نه، در متن قوه‌ی قضائیه، کار غیرعادلانه، ناشی از بی‌توجهی، ناشی از بی‌تقوایی، به قدری زیاد بود که کسی در قوه‌ی قضائیه هیچ امیدی نداشت، مگر به مدد پارتی و پول و زور و از این چیزها؛ بنابراین ما نمیخواهیم قوه‌ی قضائیه‌ی خودمان را با آن مقایسه کنیم و دلخوش شویم که خوب، ما بحمدالله امروز قضات فاضلی داریم، قضات منصفی داریم، کارهای خوبی انجام میگیرد؛ ما میخواهیم قوه‌ی قضائیه را مقایسه کنیم با آن وضعیتی که شایسته‌ی نظام جمهوری اسلامی است. این، تلاش لازم دارد. یکی از تلاشها همین است که عناصر مؤمنی و عالمی و باانصافی به قوه‌ی قضائیه جذب شوند. البته نیروی انسانی خوب در داخل قوه احتیاج دارد به نظارت از موضع بالا و مدیریت بر کارکردها. انسان خوب در معرض لغزش و انحراف قرار میگیرد. اینجور نیست که انسانهای خوب، همیشه خوب باقی خواهند ماند؛ نه، امتحانها برای همه هست؛ باید مراقب امکان لغزشها در همه‌ی احوال بود. این يك جریان است؛ جریان نیروی انسانی؛ که خوب، اهمیت هم دارد.

آن چیزی که اهمیتش از مسئله‌ی نیروی انسانی کمتر نیست، مسئله‌ی ساختار دیوانی قوه‌ی قضائیه است. دائم

باید به دنبال نو کردن ساختارها و به روز کردن وضعیت قوه در مجموع ساختاری آن بود. عرض نمیکنیم که ما ثبات را از سازمان قوهی قضائیه بگیریم؛ نه، ثبات و استقرار، در عین نگاه نقادانه به شیوه‌های دیوان‌سالاری غلط، که بعضاً میراث گذشته است و بعضاً تقلید از کشورهای اروپائی است، آن هم از روشهای منسوخ آنها. این نکته‌ی مهمی است؛ باید به این توجه کرد. گاهی ساختارها جوری است که کار مرافعه را مشکل میکند، نتایج را غیر اطمینان‌آور میکند، انسانهای خوب را در خود غرق میکند. این هم یک مسئله است، که یک جریانی است؛ باید دائم توجه داشت. یکی هم مسئله‌ی قوانین است. قوانین و مقررات در داخل قوهی قضائیه بایستی مورد توجه قرار بگیرد، مورد تجدیدنظر قرار بگیرد، قوانین لازم به میدان بیاید. البته ما اطلاع داریم که آئین دادرسی و قوانین جزا، با تفصیل فراوان، در چرخه‌ی تصویب قرار دارد؛ این بایستی به کل قوانین تعمیم پیدا کند. گاهی یک قانون غلط باقیمانده‌ی از دوران طاغوت - دورانی که اساس قوهی قضائیه بر مبنای غلطی بود - مشکلاتی را ایجاد میکند. تعارض در قوانین، مشکلات گوناگونی را برای دادگاه‌ها به وجود می‌آورد. سال گذشته عرض کردیم؛ عدم انطباق احکام دادگاه‌های بدوی با دادگاه‌های بعدی، بسیاری‌اش ناشی از همین مشکلات است؛ اینها بایستی اصلاح بشود. البته کار سنگین و عظیمی است.

یکی از چیزهایی که در مجموعه‌ی قوهی قضائیه لازم است، عبارت است از عدم دخالت حب و بغضها و جریان‌سازی‌های سیاسی در درون قوهی قضائیه. یکی از خطرات بزرگ همین است که جوسازی‌های سیاسی اثر بگذارد بر روی مجرای صحیح قضاوت، و بر روی ذهن قاضی، و بر روی ذهن بازپرس، و مجموعه‌ی چرخه‌ی رسیدگی به پرونده‌ها. خوب، جوسازی سیاسی میشود، روزنامه مینویسد، رادیوهای بیگانه میگویند، دشمن میگوید، جناحهای مختلف حرف میزنند؛ اینها نباید اثر بگذارند. یکی از مشکل‌ترین کارهای قوهی قضائیه این است که تحت‌تأثیر جریان‌سازی‌ها قرار نگیرد؛ این همان «اعدلوا هو اقرب للثقوی»³ است که تلاوت کردند. آیه میفرماید: «و لا یجرمکم شئان قوم علی الا تعدلوا»⁴؛ یعنی احساسات بر شما غلبه نکند؛ دشمنی‌ها - حالا آیه‌ی شریفه دشمنی را گفته است، دوستی هم همین جور است - در حکم شما و قضاوت شما تأثیر نگذارد و شما را از جاده‌ی عدل منحرف نکند؛ «اعدلوا هو اقرب للثقوی». تقوا یعنی همان مراقبت؛ مراقبت از خود، مراقبت از مسیر، مراقبت از در نیفتادن و دچار نشدن به مشکلات. میفرماید: اینجوری است که شما از چنگ مشکلات رهائی پیدا میکنید؛ اینجوری است که در این خارزار عجیب و غریب، میتوانید راه را درست طی کنید و بدون آسیب جلو بروید؛ «اعدلوا هو اقرب للثقوی». یک مصداق و نمونه هم این است که جو سیاسی اعمال شده‌ی با دستهای مختلف، روی قوهی قضائیه اثر نگذارد. البته کار آسانی نیست؛ گفتنش آسان است، اما عمل کردنش بسیار دشوار است؛ این را انسان باید منصفانه تصدیق کند. اگر این شد، آن وقت مردم در مقابل قوهی قضائیه و اقدام و تصمیم قوهی قضائیه احساس اقتناع میکنند، احساس قناعت ذهنی میکنند؛ ولو ممکن است از این حکم در دل راضی هم نباشند، اما قانعند. اگر بخواهیم تشبیه ناقصی بکنیم، مثل این داوری‌های میادین ورزشی است. وقتی داور گفت این درست است و این غلط است، همه در مقابلش تسلیم میشوند. ممکن است بعضی بداخلاقی کنند، اما بداخلاقی محسوب میشود؛ همه قبول کرده‌اند. البته آن داوری با این داوری، زمین تا آسمان تفاوت دارد؛ لیکن باید یک چنین حالتی به وجود بیاید و مردم احساس کنند که این داوری و این قضاوت، متخذ و مستنبط از متن حقیقت است؛ ذهنیات و جریانات و گرایشهای سیاسی و غیر سیاسی و حب و بغضها دخالتی ندارد. اگر مردم این را احساس کردند، ممکن است نتیجه‌ی حکم برایشان راضی کننده نباشد، اما بالاخره متقاعد میشوند؛ میگویند خیلی خوب. این حالت متقاعد شدن، این قبول ذهنی در جامعه، خیلی خوب است و برای قوهی قضائیه یک فرصت بزرگی است.

البته این هم باید باشد که همه‌ی دستگاه‌های کشور از قوهی قضائیه حمایت کنند تا قوهی قضائیه بتواند در این میدان، بدون نظر عمل کند؛ همان طور که در این تصویرهایی که وجود دارد - که حالت نمادین برای قوهی قضائیه قرار داده‌اند - چشم او را بسته‌اند. البته این چشم بستن، به معنای چشم بستن بر روی واقعیت نیست؛ به معنای این است که دوست و دشمن، مدعی و مدعی‌علیه از نظر او نادیده هستند؛ شخصیت و خصوصیت شخصی‌شان ملحوظ نیست. این باید حفظ بشود؛ البته کار بسیار دشواری است. اگر این شد، برای پیشرفت جامعه، یکی از

بزرگترین وسیله‌هاست ؛ از برترین امکانات برای نظام جمهوری اسلامی است ؛ ما را پیش خواهد برد ؛ کشور را حقیقتاً در مسیری که به سمت هدفها پیش میرود، کمک خواهد کرد ؛ این کار بزرگی است. البته توجه به خدای متعال، توسل به پروردگار عالم، تذکر ثواب الهی و اجر الهی برای مخلصان، اعتماد به خدای متعال، نداشتن سوءظن به خدای متعال، به همهی دست‌اندرکاران کمک خواهد کرد که بتوانند ان شاء الله این کار بزرگ را انجام دهند.

ایام، مصادف است با ماه مبارک رجب ؛ ماه دعا، ماه توسل، ماه تضرع، ماه آماده شدن دلها ان شاء الله برای ورود به ساحت رمضان. اینکه در این ماه این دعاها توصیه شده است، این اعمال توصیه شده است، این استغفار توصیه شده است، بی‌جهت نیست. دعا همیشه خوب است، هر دعائی را همیشه میشود خواند ؛ اما این دعا را برای روزهای ماه رجب، یا برای ایام خاصی از ماه رجب به ما توصیه کرده‌اند ؛ پیداست خصوصیتی در این ماه هست، خصوصیتی در این ایام هست ؛ از این خصوصیات باید استفاده کرد. ان شاء الله به خدای متعال متوسل بود، متضرع بود، کمک خواست، تکیه کرد، اعتماد کرد ؛ خداوند متعال هم ان شاء الله کمک خواهد کرد. امیدواریم ارواح طیبه‌ی شهدا و روح مبارک امام از همهی شما راضی باشند و ادعیه‌ی زاکیه‌ی حضرت بقیه‌الله (ارواحنا فداه) ان شاء الله شامل حال همهی شما برادران و خواهران عزیز و مسئولان محترم باشد. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

1) فصلت: 30 ؛ «در حقیقت، کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، سپس ایستادگی کردند...»

2) آل عمران: 146

3) مائده: 8

4) همان